

دعوی متقابل در دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، دست‌آورد قرار ۲ نوامبر ۲۰۱۲ در قضیه کشتی ویرجینیا جی (پاناما / گینه بیسائو)

محسن محبی *

هادی آذری **

شناسه دیجیتال اسناد (DOI): 10.22066/cilamag.2016.23522

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۹

چکیده

جمهوری پاناما و جمهوری گینه بیسائو طی توافقی از طریق تبادل نامه‌هایی در تاریخ ۲۹ ژوئن و ۴ ژوئیه ۲۰۱۱ پذیرفتند اختلاف خود را در قضیه کشتی ویرجینیا جی به دیوان بین‌المللی حقوق دریاها ارجاع دهند. این پرونده در ۴ ژوئیه ۲۰۱۱ در دفتر دیوان ثبت شد. پاناما در درخواست اولیه خود اعلام کرد که گینه بیسائو با این اقدام خود، الزامات و قوانین بین‌المللی مندرج در کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد را در خصوص حقوق دریاها نقض کرده است. گینه بیسائو نیز دعوی متقابلی بر اساس ماده ۹۸ قواعد دیوان مطرح و ادعا کرد که پاناما با اعطای ملیت خود به کشتی‌ای که هیچ ارتباط واقعی با این کشور ندارد، ماده ۹۱ این کنوانسیون را نقض کرده است. پاناما با اعلام اینکه دعوی متقابل گینه بیسائو، شرط دوگانه «صلاحیت دیوان و ارتباط با موضوع دعوا» مندرج در ماده ۹۸ را تأمین نمی‌کند، خواستار رد دعوی متقابل گینه بیسائو شد. این موضوع باعث شد تا دیوان، قابل‌استماع بودن دعوی متقابل گینه بیسائو را بررسی کند. نهایتاً با رد اعتراض‌های پاناما، با صدور قرار در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۲ اعلام کرد که دعوی متقابل گینه بیسائو قابل‌استماع است. با این حال در رأی ماهیتی ۱۴ آوریل ۲۰۱۴، دعوی اصلی و دعوی متقابل، هر دو رد شد.

sd.mohebi@gmail.com

hadikhanir@yahoo.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

** نویسنده مسئول، عضو هیئت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

واژگان کلیدی

دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، دیوان بین‌المللی دادگستری، دعوی متقابل، دعوی اصلی، قرار ۲ نوامبر ۲۰۱۲، قضیه کشتی ویرجینیا جی، صلاحیت و ارتباط مستقیم، کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها، دادرسی طاری، ماده ۹۸ قواعد

مقدمه

دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۲، تصمیم خود را درباره قابل‌استماع بودن دعوی متقابلی که کشور گینه بیسائو در قضیه کشتی ویرجینیا جی علیه پاناما مطرح کرده بود صادر کرد. این در واقع اولین تصمیم دیوان، راجع به این مسئله بود.

اختلاف دو کشور به موضوع نفت‌کش ویرجینیا جی مربوط می‌شد که با پرچم پاناما تردد می‌کرد. مقامات جمهوری گینه بیسائو در تاریخ ۲۱ اوت ۲۰۰۹ کشتی مزبور را در منطقه انحصاری اقتصادی خود، درحالی‌که سرگرم عملیات سوخت‌گیری بود، توقیف کردند. از دیدگاه کشور پاناما، گینه بیسائو با این اقدام خود، الزامات و قوانین بین‌المللی را که می‌بایست بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها رعایت کند، نقض کرده و به اعتبار پرچم پاناما لطمه زده است. گینه بیسائو نیز در پاسخ به این ادعای پاناما، در لایحه دفاعیه خود، دعوی متقابلی را مطرح و اعلام کرد که پاناما با اعطای ملیت خود به کشتی‌ای که هیچ ارتباط واقعی و حقیقی با این کشور ندارد، ماده ۹۱ همان کنوانسیون را نقض کرده است. حق ارائه دعوی متقابل بر اساس ماده ۹۸ قواعد دیوان به این کشور اعطا شده که بر اساس آن، هرکدام از طرفین دعوا می‌تواند دعوی متقابلی مطرح کند به شرط آنکه:

«۱- موضوع دعوی متقابل در ارتباط مستقیم با موضوع دعوی طرف دیگر باشد و رسیدگی به آن در چارچوب صلاحیت دیوان قرار گیرد.

۲- دعوی متقابل در قالب لایحه دفاعیه در پاسخ به ادعاهای خواهان تنظیم شده باشد.

۳- اگر درخواست ارائه‌شده به‌عنوان دعوی متقابل با موضوعی که خواهان مطرح کرده، ارتباط نزدیک نداشته باشد، دیوان بعد از استماع دفاعیات هر دو طرف تصمیم می‌گیرد که آیا این پرونده در دیوان بررسی شود یا خیر».

این ماده که در سکوت اساسنامه، تنها قاعده موجود و قابل‌اجرا در خصوص دعوی متقابل است، برگرفته از ماده ۸۰ قواعد دیوان بین‌المللی دادگستری (نسخه ۱۹۸۷ که تا سال ۲۰۰۱ لازم‌الاجرا بود)^۱ است. همان گونه که به‌وضوح مشاهده می‌شود، این ماده فقط شروط پذیرش دعوی متقابل و برگزاری جلسات دادرسی و آغاز روند دادرسی در دیوان را بیان می‌کند. لذا

۱. ماده ۸۰ قواعد دیوان بین‌المللی دادگستری، چندین بار تغییر یافت که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

مسئولیت توضیح و تفسیر مفهوم دعوی متقابل، تشریح عوامل تشکیل‌دهنده آن، و اینکه چه ویژگی‌هایی دارد، به رویه قضایی سپرده شده است. همچنین مفهوم و حدود هرکدام از شروط اعلام‌شده در ماده ۹۸ قواعد حل‌وفصل را رویه قضایی تعیین می‌کند و نحوه اجرا و برگزاری دادرسی طاری^۲ را بر اساس پاراگراف سوم این ماده توضیح می‌دهد. این رویه قضایی در حال شکل‌گیری است و قراری که موضوع این مقاله است، نقطه آغاز این حرکت است. اما پیش از بحث در مورد آن، لازم به ذکر است که ماده ۹۸، قالب تصمیم دیوان در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش دعوی متقابل را تعیین نمی‌کند. لذا دیوان با صدور قرار ۲ نوامبر ۲۰۱۲، به ماده ۲۷ اساسنامه دوم خود تکیه کرده است که طبق آن، «دیوان برای هدایت دادرسی و تعیین نحوه و زمان ارائه درخواست‌های نهایی طرفین، قرار را صادر خواهد کرد». بنابراین در پرتو همین قرار، ضرورت بررسی پیاپی سه موضوع مطرح می‌شود که عبارت‌اند از: مفهوم دعوی متقابل، قابلیت استماع آن و دادرسی مربوط به آن در دیوان بین‌المللی حقوق دریاها.

۱. مفهوم دعوی متقابل

قرار ۲ نوامبر، تعریفی از دعوی متقابلی که دیوان بتواند بر اساس ماده ۹۸ قواعد خود بپذیرد، ارائه نمی‌دهد. با این حال به‌طور منطقی می‌توان فرض کرد که این دیوان قصد ندارد تعریف عام حقوق داخلی و بین‌الملل را در این خصوص، کنار بگذارد. ماده ۶۴ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، این تعریف را در خود جای داده است. طبق این ماده:

«دعوی متقابل، درخواستی است که طبق آن، خواننده به دنبال به‌دست‌آوردن مزیتی بیش از صرف رد ادعای خواهان است.»

دیوان بین‌المللی دادگستری در تطابق کامل با این تعریف، در قرار ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷ در قضیه کنوانسیون نسل‌کشی، عناصر تعریف خود را این‌گونه تبیین می‌کند:

«محرز است که دعوی متقابل در مقایسه با دادخواست خواهان، ویژگی دوگانه دارد: مستقل از آن است از این حیث که خود، ادعای مجزاست یعنی اقدام قضایی مستقلی است که هدفش طرح ادعای جدیدی نزد قاضی است و درعین حال، مرتبط با آن است از این حیث که به ادعای خواهان پاسخ می‌دهد. ویژگی دعوی متقابل این است که موضوع اولیه دعوا را فرجه می‌کند، به این ترتیب

۲. شعبه‌ای که دیوان بین‌المللی دادگستری برای رسیدگی به دعوی هندوراس و السالوادور در قضیه اختلاف مرزی زمینی، جزیره‌ای و دریایی تشکیل داد، دادرسی طاری را این‌گونه تعریف می‌کند: «دعوی که به‌صورت اتفاقی، حین رسیدگی به دعوی ارجاع‌شده به دیوان یا به شعبه آن پیش می‌آید.»

Différend frontalier terrestre, insulaire et maritime (El Salvador/Honduras), requête à fin d'intervention, arrêt, C.I.J. Recueil 1990, p. 99.

3. Order/Ordonnance

که خوانده به دنبال به‌دست‌آوردن مزیتی بیش از صرف رد ادعای خواهان است؛ مزیتی مانند محکومیت طرف مقابل. در نتیجه با این تعریف، دعوای متقابل از دفاع ماهوی متمایز می‌شود.^۴ همین دیوان در بیانیه‌ای که در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۱ در خصوص اصلاح ماده ۸۰ قواعد خود صادر کرد، دعوای متقابل را چنین تعریف می‌کند: «دعوایی است که با آن، خوانده به دنبال به‌دست‌آوردن مزیتی بیش از صرف رد ادعای خواهان است».^۵

بر اساس این تعریف، - که گفته شد انعکاسی از تعریف عام پذیرفته‌شده از دعوای متقابل است^۶ - درخواست خوانده، از آن جهت که کسب مزیت یا حقی را دنبال می‌کند، درخواست یا ادعای مستقل قلمداد می‌شود. ولی این درخواست، هم‌زمان دفاع نیز تلقی می‌شود زیرا به ادعای اصلی خواهان پاسخ می‌دهد یا در صدد رد آن است. با این حال باید گفت که اگر از مطلب دیوان، این‌گونه برداشت شود که دعوای متقابل، حتماً باید دارای وجهه دوگانه (درخواست و دفاع) باشد، چنین برداشتی با رویه قضایی داخلی و بین‌المللی که بر اساس آن، دعوای متقابلی که نقش دفاعی نداشته باشد هم می‌تواند به قاضی ارائه شود، به خوبی مطابقت ندارد. به عبارت دیگر، این موضوع امروزه پذیرفته شده است که به‌صرف طرح ادعای جدید، ممکن است درخواست خوانده، دعوای متقابل قلمداد شود، حتی اگر نتیجه‌اش رد ادعای طرف مقابل نباشد.^۷ در نتیجه می‌توان بر این نکته تأکید کرد که عنصر تعیین‌کننده در تعریف دعوای متقابل، ارجاع اختلاف حقوقی توسط خوانده به قاضی بین‌المللی است.

پس دو نوع دعوای متقابل وجود دارد: دعوای متقابل دوگانه و دعوای متقابل ساده. در صورتی دعوای متقابل، دوگانه تلقی می‌شود که هم‌زمان، شکل ادعا و دفاع داشته باشد. اما اگر دعوای متقابل، این ویژگی دوگانه را نداشته باشد، دعوای متقابل ساده قلمداد می‌شود. در واقع چنین دعوای متقابلی، درخواست ساده است که هیچ‌گونه تأثیری در سرنوشت درخواست خواهان

4. *Application de la convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, demandes reconventionnelles, ordonnance du 17 décembre 1997, CIJ Recueil 1997, p. 256, § 27.*

5. Communiqué de presse du 12 janvier 2001 (2001/1). [<http://www.icj-cij.org/presscom/index.php?pr=611&pt=&p1=6&p2=1>].

6. در گزارشی که پروفیسور ژرژ سل در سال ۱۹۴۹ راجع به رسیدگی داوری به کمیسیون حقوق بین‌الملل ارائه کرد، دعوای متقابل، این‌گونه تعریف شده است: «دعوایی که توسط طرفی که علیه او دعوای اصلی طرح شده است، مطرح می‌شود و هدف آن به‌دست‌آوردن چیزی بیش از رد ادعاهای خواهان است». (*Annuaire CDI, 1949, vol. II, p. 137*). تعریفی مشابه در فرهنگ حقوق بین‌الملل به چشم می‌خورد (Bruxelles, J. Salmon (ed), *Dictionnaire du droit international*, Bruylant, 2001, p. 316). همچنین قاضی آنزیلوتی در مقاله‌ای که اولین نوشته راجع به این نوع دعوا در حقوق بین‌الملل است، تعریفی کاملاً مشابه ارائه می‌کند. ن.ک:

D. Anzilotti, «La demande reconventionnelle en procédure internationale», *JDI*, (Clunet), 1930, vol. 57, p. 867.

7. در همین رأی کنوانسیون ژنوسید، دیوان درخواست‌های سوم تا ششم یوگسلاوی را دعوای متقابل تلقی کرد، درحالی‌که پذیرفتن آن‌ها هیچ تأثیری در رد ادعاهای طرف مقابل نداشت. ن.ک: *CIJ Recueil 1997, p. 257, § 29*.

ندارد.^۸ دعوی متقابل، وقتی دوگانه تلقی می‌شود که مبتنی بر همان امور موضوعی باشد که دادخواست خواهان بر آن استوار است. در این صورت، پذیرش ادعای وی، خودبه‌خود به رد کل یا بخشی از درخواست خواهان منجر می‌شود،^۹ چرا که در واقع، تأیید حق خواننده به معنی رد حق طرف مقابل است و این همان چیزی است که هادسون، دعوی متقابل مستقیم نامیده است.^{۱۰} برعکس، وقتی دعوی متقابل از اقدامات و اموری غیر از آنچه دادخواست خواهان به آن تکیه کرده است منبعث شود، دعوی متقابل ساده - در نتیجه غیرمستقیم - قلمداد می‌شود.^{۱۱}

اکنون با توجه به آنچه گفته شد، مناسب است ماهیت دعوی متقابل گینه بیسائو در قضیه کشتی ویرجینیا جی مشخص شود. در واقع، پاناما در دادخواست اولیه خود می‌گوید: گینه بیسائو الزامات بین‌المللی خود بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها نقض کرده و با توجه به توقیف کشتی پانامایی و مدت زمان متوقف کردن آن، به اعتبار پرچم پاناما لطمه وارد کرده و ضرر و زیان فراوانی به این کشتی، خدمه آن و دیگر بخش‌های مرتبط با آن وارد کرده است.^{۱۲} گینه بیسائو هم در دعوی متقابل خود ادعا می‌کند که پاناما ماده ۹۱ کنوانسیون سازمان ملل را نقض کرده، چرا که ملیت خود را به کشتی‌ای اعطا کرده است که هیچ‌گونه ارتباط واقعی با آن ندارد و در نتیجه آن کشتی در منطقه انحصاری اقتصادی گینه بیسائو، فعالیت‌های غیرمجاز و غیرقانونی کرده است و لذا گینه بیسائو حق دارد جبران تمامی زیان‌ها و هزینه‌هایی را که پاناما با اعطای ملیت تصنعی به کشتی ویرجینیا جی، موجب شده است، درخواست کند.^{۱۳}

روشن است که موارد و موضوعاتی که درخواست‌های دو طرف از آن ناشی می‌شود، متفاوت است. موردی که پاناما مطرح می‌کند، توقیف کشتی ویرجینیا جی است، در حالی که گینه بیسائو موضوع اعطای ملیت تصنعی به این کشتی توسط پاناما را مطرح می‌کند. پس دعوی متقابل گینه بیسائو، غیرمستقیم و در نتیجه، ساده است زیرا پذیرش آن، هیچ تأثیری بر درخواست اولیه خواهان ندارد. لذا دیوان بین‌المللی حقوق دریاها می‌تواند اعلام کند که هر دو طرف محق‌اند یا هیچ‌کدام محق نیستند یا یکی محق است و دیگری نیست. به عبارت دیگر، این دیوان می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کند که گینه بیسائو با توقیف نفت‌کش ویرجینیا جی، الزامات مربوط به

8. S. Guinchard, *Méga Nouveau Code de Procédure Civile*, Dalloz, 2001, p. 159.

9. *Droit d'asile (Colombie c. Pérou)*, arrêt du 20 novembre 1950, *CIJ Recueil* 1950, pp. 271 et 288.

10. M. O. Hudson, *La Cour permanente de justice internationale*, Paris, A. Pedone, 1936, p. 500.

11. لازم به ذکر است که تفاوت بین دعوی متقابل مستقیم و غیرمستقیم تا حدی به تفاوت میان دعوی متقابل الزامی و دعوی متقابل اختیاری در حقوق آمریکا شباهت دارد. طبق ماده ۱۳ قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا، دعوی متقابل اجباری، دعوی است که بر واقعیت و امور مطرح‌شده در دعوی اصلی مبتنی است، در حالی که دعوی متقابل اختیاری آن است که بر واقعیات و امور دیگری مبتنی باشد.

12. *Affaire du Navire «Virginia G»*, (Panama/Guinée-Bissau), Ordonnance 2012/3, le 2 novembre 2012, § 8.

13. *Ibid.*, § 16.

کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل را زیر پا گذاشته است و هم‌زمان پاناما نیز با اعطای ملیت خود (پرچم) به آن کشتی که هیچ ارتباط واقعی با آن ندارد، همین کنوانسیون را نقض کرده است. عکس این فرض هم امکان‌پذیر است، یعنی اینکه دیوان ادعاهای هر دو طرف را رد کند.^{۱۴} کما اینکه این اتفاق افتاد و دیوان نهایتاً در رأی ۱۴ آوریل ۲۰۱۴ راجع به ماهیت، هم دعوای اصلی و هم دعوای متقابل را رد کرد.

شایان ذکر است که پذیرش دعوای متقابل ساده و غیرمستقیم‌گینه بیسائو توسط دیوان بین‌المللی حقوق دریاها با تفسیری که این دیوان از شرط «ارتباط مستقیم» مندرج در ماده ۹۸ (پارگراف دوم) به دست می‌دهد بی‌ارتباط نیست. توضیح آنکه برداشت و تفسیر مضیق از این شرط، مانع از آن می‌شود که خواننده در درخواست خود، مواردی جدید، متفاوت و متمایز از آنچه خواهان مطرح کرده است، مطرح کند. درمقابل، برداشت و تفسیر وسیع از این ارتباط به او امکان خواهد داد تا ادعای خود را بر مسائلی متمایز، جدید و متفاوت استوار کند. در ادامه خواهد آمد که برداشت و تفسیر دیوان بین‌المللی حقوق دریاها از شرط مزبور، بسیار موسع است.

۲. ارائه‌کننده دعوای متقابل

دعوای متقابل را خواننده مطرح می‌کند. واژه reconvention در زبان فرانسه و counter-claim در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که مطرح‌کننده دعوای متقابل باید طرفی باشد که یک یا چندین ادعا علیه او مطرح شده است. درست است که قواعد دیوان بین‌المللی حقوق دریاها همانند دیوان بین‌المللی دادگستری این شرط را به‌روشنی بیان نمی‌کند، اما همین قواعد مقرر می‌دارد که چنین ادعاهایی باید در لایحه دفاعیه^{۱۵} مطرح شود (ماده ۶۰ پارگراف ۱)،^{۱۶} یعنی همان لایحه‌ای که خواننده ارائه می‌کند. وانگهی، همان‌طور که گفته شد، دیوان بین‌المللی دادگستری در بیانیه مطبوعاتی ۱۲ ژانویه ۲۰۰۱ خود در خصوص اصلاح ماده ۸۰ قواعد، دعوای متقابل را دعوایی می‌داند که با آن، «خواننده به دنبال به‌دست‌آوردن مزیتی بیش از صرف رد ادعای خواهان است». پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه این شرط در دعوایی همچون دعوای کشتی ویرجینیا جی که از طریق توافقنامه دو طرف به دیوان ارائه شده و در آن از نقطه‌نظر دادرسی، نه خواهانی وجود دارد و نه خواننده‌ای،^{۱۷} عملی می‌شود. این موضوع، یک بحث صرفاً

۱۴. ن.ک: بندهای ۷ و ۱۵ قسمت اجرایی رأی.

15. Counter-Memorial / Contre-mémoire

۱۶. بند ۱ ماده ۶۰ قواعد: «در دعوایی که با دادخواست اقامه می‌شود، اسناد کتبی که طرفین باید ارائه کنند، به‌ترتیب عبارت‌اند از یک لایحه توسط خواهان و یک لایحه دفاعیه توسط خواننده».

17. C.P.J.I., l'affaire relative à la compétence de la commission internationale de l'Oder, Ordonnance de 15 aout 1929, Série A n°23, p. 45.

نظری نیست. در زمان تدوین پیش‌نویس قواعد دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، برخی قضات، حتی با ایده مطرح کردن ادعاهایی از این نوع در قضایایی که از طریق توافقنامه به دیوان ارجاع می‌شود، مخالفت کردند.^{۱۸} همچنین در نسخه‌های متفاوت قواعد دیوان بین‌المللی دادگستری از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۷۸ به روشنی آمده بود که «وقتی دعوا با دادخواست مطرح می‌شود، دعوی متقابل، قابل طرح است...». به عبارت دیگر، تا سال ۱۹۷۸ امکان اقامه دعوی متقابل در دعوی ارجاع‌شده با موافقت‌نامه وجود نداشت. در سال ۱۹۷۸ دیوان بین‌المللی این شرط را حذف کرد و از همان زمان در دعوی ارجاعی از طریق توافقنامه نیز دعوی متقابل، اجازه طرح پیدا کرد. لذا قواعد دیوان بین‌المللی حقوق دریاها که منبعث از قواعد سال ۱۹۸۷ دیوان بین‌المللی دادگستری است، راجع به طرح دعوی متقابل، بین قضایای مطرح‌شده از طریق توافقنامه با آن‌هایی که از طریق دادخواست مطرح شده است، تفکیک قائل نشده است.

طرح دعوی متقابل در قضایای مطرح‌شده از طریق توافقنامه، مشکلاتی ایجاد می‌کند: اول اینکه نظر به موقعیت برابر طرفین در دادرسی، مشخص نیست که کدام‌یک از آن‌ها می‌تواند چنین دعوی مطرح کند. دوم آنکه وقتی دو طرف، موافقت‌نامه‌ای منعقد می‌کنند، موضوع و چارچوب دعوا یا اختلاف را دقیقاً مشخص می‌کنند^{۱۹} و طبق رویه قضایی بین‌المللی در این گونه قضایا، محاکم، تغییر یک‌طرفه موضوع اختلاف و چارچوب آن را نمی‌پذیرند.^{۲۰} این در حالی است که دعوی متقابل، به‌طور یک‌جانبه مطرح می‌شود و اتفاقاً موضوع و چارچوب دعوی در حال رسیدگی را تغییر داده و در نتیجه، موضوع اختلاف اولیه، گسترده می‌شود. لذا به نظر می‌رسد که تنها زمانی دعوی متقابل می‌تواند در این نوع قضایا مطرح شود که به این مانع (توافق و اراده

18. *CPIJ, Série D_02_3e addem*. pp. 104-105 et 109.

برخی حقوق‌دانان، به مشکل ارائه این‌گونه دعوی در قضایای مطرح‌شده از طریق توافقنامه اشاره کرده‌اند. از جمله، ن. ک. D. Anzilotti, «La demande reconventionnelle en procédure internationale», *op. cit.*, p. 864; M. O. Hudson, *La Cour permanente de Justice internationale*, *op. cit.*, p. 500; E. Hambro, «Jurisdiction of the international court of justice», *RCADI*, 1950 (I), vol. 76, p. 151; Ch. De Visscher, *Aspects récents du droit procédural de la Cour internationale de justice*, Pedone, Paris, 1966, p. 114; Sh. Rosenne, *Procedure in international Court; A commentary on the 1978 Rules of international court of justice*, Boston, Nijhoff, 1983, p. 171; *Law and practice of international court, 1920-2005*, vol. III, p. 1233.

۱۹. در آرای زیادی بر این مسئله تأکید شده است، از جمله، ن. ک.:

Détroit de Corfou, arrêt du 9 avril 1949, *CIJ Recueil* 1949, pp. 9-12. ; *Minquiers et Écréhous*, Arrêt du 17 novembre 1953, *C IJ Recueil* 1953, pp. 51-52; *Plateau continental de la mer du Nord*, arrêt, *CIJ Recueil* 1969, pp. 10-13; *Ile de Kasikili/Sedudu (Botswana / Namibie)*, arrêt, *CIJ Recueil* 1999, pp. 1051-1052; *Différend frontalier (Bénin/ Niger)*, arrêt, *CIJ Recueil* 2005, pp. 99-103.

برای توضیح بیشتر، ن. ک.:

Sh. Rosenne, *The law and practice of the International Court 1920-2005*, vol. III, *op. cit.*, pp. 1229 et 1337; *Ibid.*, *The World Court, what it is and how it works*, Leiden, Nijhoff, 2003, p. 119; L. Marion, «La saisine de la CIJ par voie de compromis», *RGDIP*, 1995, p. 384. Voy. également la plaidoirie de Prosper Weil dans l'affaire *Délimitation maritime et questions territoriales entre Qatar et Bahreïn*, CR94/5, p. 68.

20. *Affaire relative à la juridiction territoriale de la commission internationale de l'Oder*, C.P.I.J. Série A, n° 23, p. 18. Voir aussi l'affaire *Borchgrave* CPII, Série A/B, n° 72 p.168.

اولیه طرفین اختلاف) برخورد نکنند. رویه قضایی بین‌المللی موارد جالبی را نشان می‌دهد که دعوا از طریق موافقت‌نامه به قاضی بین‌المللی ارائه شده اما مسئله‌ای که قاضی باید در موردش تصمیم بگیرد، دقیقاً تعیین نشده است و قاضی خود باید با توجه به تحولات آتی قضیه، موضوع اختلاف و دامنه آن را تعیین کند. در این موارد به دلیل کلی بودن موضوع اختلاف، هرکدام از طرفین، برداشت و تفسیر خود را از موضوع به پیش می‌کشد و درنهایت، حرف آخر را قاضی می‌زند.^{۲۱} به نظر می‌رسد که پرونده مربوط به کشتی ویرجینیا جی یکی از این موارد است.

پاناما و گینه با درج این عبارات بسیار کلی در توافقنامه که «تمام جنبه‌های ماهوی (از جمله خسارات و هزینه‌ها) مسئله مورد قضاوت قرار خواهد گرفت»،^{۲۲} در واقع به دلیل کلی‌گویی، باب مطرح کردن ادعاهای جدید را باز گذاشته بودند. همچنین پاناما با این ادعا که گینه بیسائو با نقض الزامات کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها و توقیف کشتی ویرجینیا جی به اعتبار پرچم پاناما لطمه زده و ضرر و زیان‌های فراوانی به کشتی و خدمه و بخش‌های مرتبط به آن وارد کرده است،^{۲۳} در واقع طرف خود را در حالت دفاعی قرار داده و آن کشور را به معنای واقعی کلمه به «خوانده»^{۲۴} دعوا تبدیل کرده است. بنابراین، هم امکان گسترش دعوی اصلی از طریق طرح دعوی تقابل ممکن بود، هم طرفی که می‌توانست به چنین اقدامی دست یازد به نوعی مشخص شده بود.

در واقع، آنچه در ارائه دعوی متقابل، تعیین‌کننده است، طریقه طرح دعوا نیست، بلکه ویژگی‌های قضیه و عبارت‌پردازی موافقت‌نامه است. اگر موافقت‌نامه، موارد اختلاف و چارچوب دعوا را به‌طور دقیق، تعیین و جایگاه هرکدام از دو طرف دعوا را در روند دادرسی مشخص کند، دیگر مشکل خواهد بود که یکی از آن‌ها بتواند ادعاهای جدیدی را تحت عنوان دعوی متقابل مطرح کند. در مقابل، اگر موافقت‌نامه به‌گونه‌ای تفسیر شود که به یکی از دو طرف، این امکان را بدهد که ادعای جدیدی را مطرح کند، هیچ چیز مانع از آن نمی‌شود که طرح چنین ادعایی توسط خوانده و در قالب دعوی متقابل مطرح شود. به نظر می‌رسد که در چنین شرایطی است که قواعد دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، امکان ارائه این‌گونه دعوی را در قضایایی که از طریق موافقت‌نامه مطرح می‌شود، پیش‌بینی می‌کند. این شرایط به‌وضوح در قضیه کشتی ویرجینیا جی فراهم بود.

21. voir. notamment l'affaire *Borchgrave*, CPJI, *Série A/B*, n° 72 et les arrêts *Droit d'asile*, *CIJ Recueil* 1950 et *Délimitation maritime et [des] questions territoriales entre le Qatar et le Bahreïn*, *compétence et recevabilité*, *CIJ Recueil* 1995.

22. *Affaire du Navire «Virginia G»*, Ordonnance du 2 novembre 2012, § 5.

23. *Ibid.* § 8.

24. خوانده اعم است از خوانده رسمی و خوانده غیررسمی. خوانده رسمی طرفی است که دعوا علیه او اقامه می‌شود، اما نظر به اینکه در حقوق بین‌الملل، اصولاً اقامه دعوا از طریق توافق مشترک انجام می‌پذیرد، طرفی که ادعا خطاب به او تنظیم شده یا محکومیت‌اش درخواست می‌شود نیز «خوانده» تلقی می‌شود، اما به مفهوم غیررسمی. ن.ک:

Carlo Santulli, *Droit du contentieux international*, Montchrestien, 2005, p. 124.

۳. شرایط پذیرش دعوی متقابل

پذیرش دعوی متقابل، مشروط به تحقق شرایط دوگانه صلاحیت دیوان و ارتباط مستقیم است. در نسخه‌های مختلف قواعد دیوان بین‌المللی دادگستری، از سال ۱۹۳۶ تا ۲۰۰۱، شرط ارتباط، قبل از شرط صلاحیت آمده بود.^{۲۵} اما بعد از بازنگری قواعد این دیوان در سال ۲۰۰۱، این ترتیب تغییر یافت و شرط صلاحیت، قبل از شرط ارتباط قرار گرفت. این تغییر در واقع حاکی از این تمایل دیوان بود که قصد دارد از صلاحیت خود نسبت به رسیدگی به دعوی متقابل خوانده، قبل از بررسی موضوع ارتباط، اطمینان حاصل کند.^{۲۶}

در خصوص دیوان بین‌المللی حقوق دریاها نیز این امر صادق است. با توجه به اینکه پاناما به قابل‌استماع‌بودن درخواست گینه بیسائو اعتراض کرده و معتقد بود که این درخواست، شروط، ارتباط و صلاحیت را برآورده نمی‌سازد، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها ابتدا به شرط اخیر یعنی موضوع صلاحیت پرداخت و سپس مسئله ارتباط مستقیم را بررسی کرد. در عین حال، با توجه به اینکه قواعد این دیوان از زمان تصویب آن تا کنون اصلاح نشده است، شرط ارتباط، کماکان قبل از شرط صلاحیت قرار دارد. بنابراین بهتر است که این دیوان نیز در مورد ترتیب شروط مندرج در ماده ۹۸ تجدیدنظر کند تا این ماده، هم با قواعد دیوان بین‌المللی دادگستری هماهنگ شود، هم با منطق قضائی و هم با رویکردی که خود این دیوان در قضیه ویرجینیا جی به‌درستی اتخاذ کرد.

۳-۱. شرط صلاحیت

در برخی نظام‌های حقوقی داخلی، خصلت طاری دعوی متقابل، به‌خودی‌خود به قاضی صلاحیت رسیدگی اعطا می‌کند؛ بدین معنی که اگر مسائل و موضوعات مندرج در دعوی متقابل از طریق دادخواست ارائه می‌شد، قاضی صلاحیت رسیدگی نداشت، درحالی‌که در قالب دعوی متقابل می‌تواند به آن رسیدگی کند.^{۲۷} دیوان بین‌المللی حقوق دریاها با گنجاندن شرط صلاحیت در

۲۵. تا پیش از ۱۹۳۶ قواعد دیوان فقط شرط صلاحیت را مقرر می‌کرد: ن.ک.: *CPII Série D. n° 2*, pp.261-262.

۲۶. البته شایسته ذکر است که در مورد دعوی متقابلی که در اختلاف بین نیکاراگوآ و کاستاریکا مطرح شده است، دیوان اعلام کرد که «ملزم به رعایت ترتیب موجود در ماده ۸۰ قواعد نیست. بدین ترتیب، نخست به بررسی شرط ارتباط مستقیم بین ادعاهای طرفین پرداخت و به علت نبودن این ارتباط، دعوی متقابل نیکاراگوآ را رد و اعلام کرد که دیگر نیازی به بررسی شرط صلاحیت نیست. ن.ک.:

Certaines activités menées par le Nicaragua dans la région frontalière (Costa Rica c. Nicaragua) – Construction d'une route au Costa Rica le long du fleuve San Juan (Nicaragua c. Costa Rica), ordonnance du 18 avril 2013, § 27, §38.

۲۷. ماده ۵۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه اشعار می‌دارد که «دادگاه می‌تواند به همه دعوی طاری که در صلاحیت انحصاری دادگاه دیگری نیست رسیدگی کند حتی اگر صلاحیت سرزمینی نسبت به آن‌ها نداشته باشد». در حقوق

قواعد خود، می‌خواست همانند دیوان بین‌المللی دادگستری، هرگونه شک و شبهه را در این زمینه از بین ببرد و تأیید کند که صرف متقابل بودن دعوا، به دیوان، مجوز رسیدگی اعطا نمی‌کند، بلکه این مجوز (صلاحیت) باید به‌طور معتبر و قانونی و بر اساس قواعد تعیین شده به وی اعطا شود.^{۲۸} خلاصه اینکه ذکر شرط صلاحیت در ماه ۹۸ دیوان بین‌المللی حقوق دریاها به این معنی است که وجهه طاری درخواست خواننده، مانع از آن نمی‌شود که خواننده، اصل اساسی «رضایت» را که پیش شرط حل و فصل دعاوی توسط قاضی بین‌المللی است، رعایت کند. لذا دیوان باید رأساً یا به درخواست طرفین دعوا، اطمینان حاصل کند که از صلاحیت بررسی ادعای مطرح شده در دعاوی متقابل برخوردار است (ماده ۲۸ اساسنامه دیوان). این همان چیزی است که دیوان مزبور در قرار مورخ ۲ نوامبر ۲۰۱۲ خود انجام داد. پاناما در ایرادات خود راجع به قابل‌استماع بودن دعاوی متقابل گینه بیسائو اعلام کرد که این دعوا در محدوده صلاحیت دیوان، به‌نحوی که طرفین توافقنامه تعیین کرده‌اند، قرار ندارد.^{۲۹} پاناما در تقویت این استدلال خود چنین اظهار کرد:

«در موافقت‌نامه میان پاناما و گینه بیسائو، هیچ‌گونه سازوکاری (توافقی) درمورد ارائه دعاوی متقابل به دیوان توسط گینه بیسائو وجود ندارد و صلاحیت تفویض شده به دیوان فقط به بررسی ادعاها و دادخواست پاناما محدود می‌شود. گینه بیسائو به‌طور مشخص، حق بسط صلاحیت به دعاوی متقابل را ندارد و دو طرف، هیچ‌گونه توافق مشخصی در این زمینه نکرده‌اند».^{۳۰}

گینه بیسائو نیز از این ایده دفاع می‌کرد که «دعوی متقابل این کشور در صلاحیت دیوان قرار دارد و دولت‌های دو کشور (پاناما و گینه بیسائو) از طریق توافقنامه تصمیم گرفتند دعاوی خود را در خصوص کشتی ویرجینیا جی به دیوان بین‌المللی حقوق دریاها ارجاع دهند و همچنین توافق کردند که این دیوان درمورد درخواست جبران ضرر و زیان (احتمالی) تصمیم بگیرد و رأی خود را درمورد هزینه‌های دادرسی و دیگر هزینه‌های طرف پیروز اعلام کند. پس دعاوی متقابل

آمریکا هم، دکتین صلاحیت فرعی، خواننده را مجاز می‌کند که دعاوی متقابل را که در صلاحیت ماهوی دادگاه فدرال نیست، به شرطی که از نوع دعاوی متقابل الزامی باشد، به قاضی ارائه کند.

28. oy. D. Anzilotti, «La demande reconventionnelle en procédure internationale», *op. cit.*, p. 868 ; J-C. Wittenberg, *L'organisation judiciaire, la procédure et la sentence internationale*, A. Pedone, Paris 1937, p. 195; H. Thirlway, «Counterclaims before the International Court of Justice: the Genocide Convention and Oil Platforms Decisions», 12 *Leiden JIL* (1999), p. 202.

باین‌حال، برخی از حقوق دانان، سرایت قاعده فوق‌الذکر به حقوق بین‌الملل، یعنی امکان اعطای صلاحیت به دلیل طاری بودن دعاوی متقابل را پیشنهاد می‌کنند. ن.ک:

Voy. M. O. Hudson, *La Cour permanente de justice internationale*, *op. cit.*, p. 500; E. Hambro, «Jurisdiction of the international court of justice», *RCADI*, 1950 (I), vol. 76, p. 152; P. F. Gonidez, «L'affaire du Droit d'asile», *RGDIP*, 1951, pp.584-585; G. Guyomar, *Commentaire du Règlement de la Cour internationale de justice: interprétation et pratique*, A. Pedone, 1983, p. 521.

29. *Affaire du Navire «Virginia G»*, Ordonnance du 2 novembre 2012, § 29.

30. *Ibid.* § 30.

این کشور در صلاحیت دیوان قرار دارد.^{۳۱} با توجه به اینکه صلاحیت دیوان بر توافقنامه‌ای استوار بود که دو طرف دعوا منعقد کرده بودند، دیوان می‌بایست مشخص می‌کرد که آیا مفاد آن توافقنامه به این دیوان اجازه می‌دهد تا درخواست‌های گینه بیسائو را بررسی کند یا خیر. از آنجاکه متن توافقنامه با عبارات کلی تنظیم شده بود، پاسخ مثبت دیوان قابل‌پیش‌بینی بود. دیوان با بررسی مختصر تحولات این پرونده اعلام کرد که توافقنامه میان دو طرف به دعوی آن‌ها در خصوص کشتی ویرجینیا جی مربوط می‌شود و لذا «تمامی جنبه‌های دعوا از جمله ضرروزیان»^{۳۲} بررسی خواهد شد. نهایتاً دیوان به این نتیجه رسید که «دعوی متقابل گینه بیسائو، شرط راجع به صلاحیت دیوان را که در ماده ۹۸ قواعد این دیوان آمده است برآورده می‌کند».^{۳۳}

مهم‌ترین پرسش که البته در قضیه مورد بحث مطرح نشد اما شایسته است که بررسی شود این است که آیا صلاحیت دیوان برای تصمیم‌گیری در مورد دعوی متقابل باید بر همان مبنایی استوار باشد که دادخواست اولیه خواهان بر آن استوار است یا اینکه می‌تواند مبنای دیگری داشته باشد.^{۳۴} در ماده ۹۸ قواعد دیوان در این خصوص، مطلبی ذکر نشده است. در این ماده، تنها آمده است «طرف (دعوا) به شرطی می‌تواند دعوی متقابل ارائه دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان باشد». این شرط در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز موجب بروز برداشت‌های متفاوتی شده است.^{۳۵} ولی نهایتاً به نظر می‌رسد که نظر این دیوان بعد از چرخشی آشکار^{۳۶} این باشد که لازم است ادعاهای دو طرف، دارای مبنای صلاحیتی مشترک باشد.^{۳۷} این پرسش همچنان در مورد دیوان بین‌المللی حقوق دریاها نیز مطرح است. این شرط در قضیه ویرجینیا جی از قبل محقق بود، چرا که صلاحیت دیوان برای رسیدگی به هر دو دعوی اصلی و طاری بر موافقت‌نامه

31. *Ibid.* § 25.

32. *Ibid.* § 35.

33. *Ibid.* § 36.

34. طبیعی است که این سؤال، زمانی مطرح می‌شود که خواننده می‌تواند دعوی خود را بر مبنای متعدد استوار کند. طبق ماده ۲۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، صلاحیت این دیوان می‌واند ناشی از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها یا هر توافقنامه دیگری باشد.

35. F. Salerno, «Demande reconventionnelle dans la procédure de la Cour internationale de justice», *RGDIP*, 1999, tome 103, p. 367; S. Torres Bernardez, «La modification des articles du règlement de la Cour internationale de Justice relatifs aux exceptions préliminaires et aux demandes reconventionnelles», *AFDI*, 2003, p. 232; A. Miaja de la Muela, «La reconvenção ante el Tribunal internacional de Justicia», *Estudios de derecho procesal en honor de Niceto Aiculci-Zumoru y Castillo, Boletín mejicano de derecho comparado*, n° 24, 1975, p. 748.

36. در قضیه کرزوف، دیوان دائمی پذیرفت که به دعوی متقابل لهستان بر مبنای رضایت ضمنی رسیدگی کند درحالی‌که دعوی اصلی بر مبنای موافقت‌نامه مطرح شده بود:

CPJI, Série A, n° 17, Arrêt du 13 septembre 1928, p. 37.

37. *Plates-formes pétrolières, CIJ. Recueil* 1998, p. 204, § 36.

مشترک طرفین استوار شده بود. با وجود این در سایر موارد به احتمال زیاد، این دیوان هم رویکردی مشابه رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری اتخاذ خواهد کرد زیرا این رویکرد، هم با نیت تدوین‌کنندگان قواعد مطابقت دارد^{۳۸} و هم «اجرای صحیح عدالت»^{۳۹} را بهتر تضمین می‌کند.

۳-۲. شرط ارتباط مستقیم

در قواعد دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، دعاوی متقابل در بخش C تحت عنوان «دعاوی طاری» ثبت شده است. وصف «طاری» وقتی می‌تواند به یک ادعا اطلاق شود که به قضیه در حال رسیدگی مربوط باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری به وضوح این نکته را در رأی خود در قضیه هایا دولا توره در مورد ورود ثالث برجسته کرده است. دیوان در این قضیه اعلام کرد که «دعاوی ورود ثالث، دعاوی طاری است. بنابراین درخواست ورود ثالث، هنگامی از این ویژگی [طاری] برخوردار می‌شود که واقعاً به موضوع در حال رسیدگی در دیوان مربوط باشد».^{۴۰} اعلام دیوان، بی‌تردید منحصر به دعاوی ورود ثالث نیست، بلکه با تغییرات لازم در مورد سایر دادرسی‌های طاری، از جمع دعاوی متقابل نیز قابل اعمال است.

وانگهی، همان طوری که گفته شد، اثر اصلی دعاوی متقابل، بسط موضوع دعاوی اصلی است و این امر اتفاق نمی‌افتد مگر از طریق انضمام ادعاهای تازه ولی مرتبط با موضوع در حال رسیدگی. همان گونه که ماده ۴ قانون مدنی فرانسه تصریح می‌کند، «موضوع دعا با دعاوی طاری می‌تواند تغییر کند، به شرطی که با درخواست‌های اولیه [خواهان]، ارتباط کافی داشته باشد». به همین دلیل است که اولین پاراگراف ماده ۹۸ قواعد دیوان تصریح می‌کند که «طرف دعا به شرطی می‌تواند دعاوی متقابل مطرح کند که با دادخواست اولیه طرف دیگر ارتباط مستقیم داشته باشد».

همان گونه که گفته شد، پاناما در پرونده مربوط به کشتی ویرجینیا جی، وجود ارتباط موضوعی و حقوقی میان دعاوی متقابل گینه بیسائو و دادخواست خود را زیر سؤال برد.^{۴۱} پاسخ

38. *CPIJ, Série D_02_3e addem.* p. 871.

39. از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، اجرای صحیح عدالت، زمانی محقق می‌شود که دعاوی متقابل، موجب «صرفه‌جویی در دادرسی» (*économie de procès*) شود.

Application de la convention pour la prévention et la répression du crime de génocide (Croatie c. Serbie), exceptions préliminaires, arrêt, CIJ Recueil 2008, p. 443, § 89.

لذا اجازه طرح دعاوی متقابلی که در چارچوب صلاحیت تعیین شده برای دعاوی اصلی قرار نمی‌گیرد، به اجرای صحیح عدالت کمکی نمی‌کند. منظور از «صرفه‌جویی در دادرسی»، پرهیز از تعدد و تکرار دادرسی برای رسیدگی به موضوعات مشابه یا مرتبط است.

40. *Haya de la Torre, arrêt CIJ Recueil 1951, p. 76.*

41. *Affaire du Navire «Virginia G», Ordonnance du 2 novembre 2012, § 28.*

گینه بیسائو این بود که:

«روشن است که مسائل مطرح‌شده در دادخواست و دعوی متقابل، دقیقاً یکی است. این مسائل به فعالیت‌های سوخت‌گیری کشتی ویرجینیا جی مربوط می‌شود که به‌طور غیرقانونی در منطقه انحصاری - اقتصادی گینه بیسائو انجام می‌شد. پاناما ادعا می‌کند که گینه حق نداشت این کشتی را توقیف کند. گینه می‌گوید هیچ ارتباط واقعی بین این کشتی و پاناما وجود نداشت و دعوی متقابل خود را دقیقاً بر این اساس عنوان می‌کند که پاناما با اعطای پرچم خود به کشتی ویرجینیا جی در فعالیت‌های غیرقانونی این کشتی در منطقه انحصاری اقتصادی گینه مشارکت کرده است. به نظر می‌رسد که ارتباط آشکار و مستقیم میان دادخواست و دعوی متقابل وجود دارد. این ارتباط، روشن و آشکار است زیرا دعوی متقابل، مبتنی بر همان مسائلی است که دفاعیات گینه بیسائو را در برابر ادعاهای پاناما توجیه می‌کند».^{۴۲}

این بخش آخر استدلال گینه، جالب است. در واقع این کشور سعی می‌کند تا میان دعوی متقابل خود و دفاعی که در برابر ادعاهای پاناما ارائه کرده است ارتباط برقرار کند تا از این طریق، شرط ارتباط مستقیم پیش‌بینی‌شده در ماده ۹۸ را رعایت کند.

این استدلال، رأی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در مورد دعوی متقابل لهستان و دادخواست آلمان در قضیه کارخانه کورزو را به ذهن متبادر می‌کند که در آن اظهار می‌دارد: «دعوی متقابل لهستان، بر ماده ۲۵۶ معاهده ورسای که مبنای دفاع خوانده [لهستان] است استوار است و در نتیجه، با دادخواست اصلی ارتباط حقوقی دارد».^{۴۳}

طبق این استدلال، دعوی متقابل خوانده با دادخواست خواهان مرتبط است زیرا مبتنی بر همان دلایل و استدلالاتی است که وی در مقام دفاع مطرح کرده است. اما این استدلال در دیوان بین‌المللی حقوق دریاها نمی‌تواند همان کارایی را داشته باشد که در دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی داشت. باید یادآور شد که این نتیجه‌گیری دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، مربوط به دوره‌ای است که در قواعد این دیوان، هیچ نکته‌ای در خصوص شرط ارتباط بین دادخواست و دعوی متقابل ذکر نشده بود.^{۴۴} اما این امر برای دیوان بین‌المللی حقوق دریاها صادق نیست زیرا این دیوان، نه تنها شرط ارتباط را پیش‌بینی کرده، بلکه ماهیت این ارتباط را نیز تصریح کرده است: ارتباط باید مستقیم باشد. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها با الهام از دیوان بین‌المللی دادگستری، در قرار ۲ نوامبر ۲۰۱۲ خود اعلام می‌کند که «لازم است با توجه به ویژگی‌های خاص هر قضیه تعیین کند که آیا ارتباط کافی میان دادخواست و دعوی متقابل

42. *Ibid.*, § 23.

43. *Usine de Chorzów (Allemagne c. Pologne)*, CPJI, Série A, n° 13, p. 38.

44. این شرط در جریان اصلاح قواعد دیوان دائمی در سال ۱۹۴۶ به ماده ۶۳ راجع به دعوی متقابل افزوده شد.

وجود دارد یا خیر و اینکه به‌عنوان قاعده کلی، ارتباط بین دو درخواست (دادخواست و دعوای متقابل) باید هم از جهت موضوعی و هم از جهت حکمی بررسی شود.^{۴۵} در اینجا یک تفاوت آشکار میان معیار دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در قضیه کشتی ویرجینیا جی و معیار دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کارخانه کورزف وجود دارد. از نظر دیوان اخیر، صرف ارتباط حقوقی (بین دادخواست و دعوای متقابل) کفایت می‌کند اما از نظر دیوان بین‌المللی حقوق دریاها این ارتباط باید هم حکمی باشد هم موضوعی.

حال سؤال این است که آیا دعوای متقابل گینه بیسائو حائز این شرایط هست؟ پاسخ دیوان بین‌المللی حقوق دریاها به این پرسش، خلاصه و کوتاه است. این دیوان فقط به بیان این نکته بسنده کرده است که «دعوای متقابل گینه بیسائو مبتنی بر این ادعاست که پاناما با اعطای ملیت خود به کشتی ویرجینیا جی، کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها را نقض کرده است».^{۴۶} در نتیجه، «دعوای متقابل این کشور با موضوع دادخواست پاناما مرتبط است».^{۴۷} این نتیجه‌گیری بر ارزیابی بسیار مختصر و قابل‌ایراد^{۴۸} و ارتباط حقوقی نه‌چندان محکم استوار است.^{۴۹} متأسفانه هیچ نشانی از ارزیابی ارتباط موضوعی در قرار ۲ نوامبر ۲۰۱۲ به چشم نمی‌خورد و این مسئله قابل‌ایراد است؛ نخست از این حیث که بر اساس اعلام خود قرار ۲ نوامبر ۲۰۱۲، باید هم ارتباط حقوقی و هم ارتباط موضوعی دادخواست و دعوای متقابل بررسی شود. دلیل دوم این است که در قضیه مطروحه، برخلاف ادعای گینه بیسائو، ارتباط موضوعی میان دادخواست و دعوای متقابل، آشکار و واضح به نظر نمی‌رسد، چرا که دیوان بین‌المللی حقوق دریاها به تفسیر دیوان بین‌المللی دادگستری از شرط ارتباط مستقیم استناد می‌کند که طبق آن، رابطه موضوعی بین درخواست‌های طرفین، هنگامی وجود دارد که آن درخواست‌ها بر «مسائلی با ماهیت واحد» مبتنی باشند، به طوری که «طرفین از رفتاری مشابه شکایت بکنند»^{۵۰} و

45. *Affaire du Navire «Virginia G»*, ordonnance du 2 novembre 2012, § 37, citant l'arrêt *Application de la convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, demandes reconventionnelles*, ordonnance du 17 décembre 1997, *CIJ Recueil* 1997, p. 258, § 33.

46. *Affaire du Navire «Virginia G»*, ordonnance du 2 novembre 2012, § 38.

47. *Ibid.*, § 39.

48. Voir l'Opinion dissidente du Juge Travers, p. 4-6.

49. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، وحدت منشأ تعهدات را نشانه وجود «رابطه حقوقی» می‌داند. (ن.ک. اما *Prises d'eau à la Meuse (Pays-Bas c. Belgique)*, *CPJI, Série A/B, n° 70*, arrêt du 27 juin 1937, p. 28 دیوان بین‌المللی دادگستری، معیار «دنبال کردن هدف مشترک» را به کار گرفته است. ن.ک.:

Application de la Convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, *CIJ Rec* 1997, p. 258, § 35; *Plates-formes pétrolières*, *CIJ. Recueil* 1998, p. 205, § 38; *Frontière terrestre et maritime entre le Cameroun et le Nigéria*, *CIJ Recueil* 1999, p. 985; *Activités armées sur le territoire du Congo*, *CIJ Recueil* 2001, p. 679, § 38).

50. *Certaines activités menées par le Nicaragua dans la région frontalière (Costa Rica c. Nicaragua) – construction d'une route au Costa Rica le long du fleuve San Juan (Nicaragua c. Costa Rica)*, ordonnance du 18 avril 2013, § 32.

درخواست‌های طرفین در «چارچوب مجموعه وقایع مشترک»^{۵۱} قرار گیرد، به این معنی که وقایعی که طرفین مطرح کرده‌اند در فضای جغرافیایی واحد و هم‌زمان اتفاق افتاده باشد. این درحالی است که همان گونه که گفته شد، موضوع دادخواست پاناما، به متوقف‌نگه‌داشتن کشتی ویرجینیا جی مربوط می‌شود، درحالی که موضوعی که گینه بیسائو اعلام کرد، مربوط به اقدام پاناما در اعطای ملیت تصنیعی به کشتی مزبور است. مسائلی که دو طرف مطرح کردند، نه از یک ماهیت است - زیرا رفتارهایی که دو طرف از آن شکایت دارند، مشابه نیستند - و نه در زمان و مکان واحدی روی داده است.

بنابراین اگر دیوان بین‌المللی حقوق دریاها بر مبنای معیارهای دیوان بین‌المللی دادگستری به ارزیابی دقیق ارتباط موضوعی بین دو درخواست (دادخواست و دعوی متقابل) می‌پرداخت، احتمالاً به نتیجه‌ای غیر از آنچه در قرار ۲ نوامبر ۲۰۱۲ آمده است، می‌رسید.^{۵۲}

۴. انضمام دو دعوا

پرسش اساسی در خصوص دعوی طاری این است که آیا قاضی بین‌المللی مکلف است این‌گونه دعوی را به قضیه در حال بررسی یا همان دعوی اصلی ضمیمه کند؟ به عبارت دیگر، آیا رسیدگی توأمان به دعوی اصلی و دعوی متقابل، الزامی است؟ متن ماده ۹۰ قواعد دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در این زمینه تا حدودی روشن است. در پاراگراف سوم این ماده آمده است: «در صورتی که ارتباط میان دعوی متقابل و موضوع دادخواست خواهان آشکار نباشد، دیوان پس از استماع دو طرف، راجع به انضمام دعوی متقابل به دعوی اولیه تصمیم‌گیری می‌کند». این ماده، به تفسیر و برداشتی منجر می‌شود که بر اساس آن، دو نوع انضمام وجود دارد: انضمام ارادی یا صلاح‌دید و انضمام اجباری یا خودکار.^{۵۳} اگر اقدام خوانده، دو شرط (صلاحیت و ارتباط مستقیم) قیدشده در قواعد دیوان را دارا باشد، این انضمام صورت می‌گیرد. در غیر این صورت، یعنی در صورتی که شرط ارتباط وجود نداشته باشد، دعوی متقابل به‌طور خودکار رد نمی‌شود، بلکه قاضی راجع به اینکه آیا امکان انضمام دو دعوا (اصلی و طاری) وجود دارد یا خیر، تصمیم خواهد گرفت. پس قاضی این اختیار را دارد که دعوی متقابل فاقد شرط ارتباط را به

51. *Application de la Convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, CIJ Recueil 1997, p. 258, § 34.*

52. لذا به نظر می‌رسد که نظر قضات اقلیت که وجود رابطه مستقیم را زیر سؤال بردند قابل قبول‌تر است. ن.ک: اعلامیه‌های قضات تورک، (Turek) (Cot) و کولیک (Kulyk).

53. Voir *Application de la Convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, CIJ Recueil 1997, déclaration du juge ad hoc Kreća, p. 264 et s.*; Y. Nouvel, «La recevabilité des demandes reconventionnelles devant la Cour internationale de Justice à la lumière de deux ordonnances récentes», *AFDI*, 1998, p. 334.

قضیه جاری ضمیمه کند.^{۵۴} البته ناگفته پیداست که چنین تصمیمی نباید سلیقه‌ای یا خودسرانه باشد. قرار ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنوانسیون نسل‌کشی، شروطی را که قاضی بر اساس آن می‌تواند از اختیارات قضایی خود در این زمینه استفاده کند، بدین شرح بیان کرده است:

«نظر به اینکه ارائه درخواست به قاضی به‌طور معمول باید از طریق دادخواست یا موافقت‌نامه به دیوان انجام شود؛ نظر به اینکه اگر مجاز شمرده شده است که درخواست‌هایی به‌عنوان دعاوی طاری مطرح شود یعنی در خلال قضیه مورد بررسی به قاضی ارائه شود، هدف فقط با توجه به ویژگی درخواست‌های موردنظر، تضمین اجرای صحیح عدالت است؛ نظر به اینکه درمورد دعاوی متقابل، هدف، صرفه‌جویی در دادرسی است که البته چنین دعوائی هم‌زمان به قاضی امکان می‌دهد که یک‌جا به مجموع ادعاهای دو طرف توجه کند تا از این طریق بتواند به شیوه‌ای منسجم تصمیم‌گیری کند و اینکه نهایتاً دعاوی متقابل، ضرورتاً در صورت تضمین نیل به اهداف فوق و به شرط پیشگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی قابل‌پذیرش خواهد بود».^{۵۵}

این موضوع در خصوص دیوان بین‌المللی حقوق دریاها نیز صدق می‌کند، هرچند در این زمینه نیز، قرار صادره در قضیه کشتی ویرجینیا جی، سکوت اختیار کرده است. با توجه به اظهارات فوق‌الذکر دیوان دادگستری بین‌المللی، قاضی باید فلسفه وجودی اقامه دعاوی متقابل را در تصمیم نهایی خود در خصوص پذیرش یا رد این دعوا مدنظر قرار دهد. در این میان، «صرفه‌جویی در دادرسی» عاملی تعیین‌کننده است. اگر دعاوی متقابل خوانده، امکان نیل به این اهداف را فراهم کند، قاضی می‌تواند آن را بپذیرد حتی اگر آن دعوا در ارتباط مستقیم با دادخواست خواهان نباشد. این بدان معنی است که از دیدگاه قاضی بین‌المللی، اعلام اینکه دعاوی متقابل با موضوع دادخواست خواهان ارتباط مستقیم دارد، با اعلام اینکه این دعاوی متقابل، قابل‌استماع و قابل‌انضمام به قضیه جاری است، تفاوت دارد. در قضیه کشتی ویرجینیا جی، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در این باب اظهارنظری نداشت اما از نحوه اعلام بخش حکمی تصمیم دیوان، می‌شود چنین برداشت کرد که از دیدگاه این دیوان نیز «مرتبط‌بودن» و «انضمام»، دو مسئله قضائی مجزا هستند. بند (الف) پاراگراف ۴۲ رأی، با ۱۸ رأی موافق در برابر ۴ رأی مخالف، اعلام می‌کند که:

«دعوائی متقابل گینه بیسائو، شروط اعلام‌شده در پاراگراف اول ماده ۹۸ قواعد دیوان را

۵۴. البته این برداشت، مخالفان زیادی دارد. ن.ک:

Les procédures incidentes devant la Cour internationale de Justice: exercice ou abus de droits?, J.-M. Sorel / Fl. Poirat (eds), Pedone, Paris, 2001, p. 100.

۵۵. *Application de la Convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, CIJ Recueil 1997*, p. 257, § 30.

برآورده می‌سازد». در بند (ب) همین پاراگراف، با همین تعداد و نصاب رأی، اعلام می‌کند که: «با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد، دعوی متقابل گینه بیسائو طبق پاراگراف اول ماده ۹۸ قواعد دیوان، قابل‌استماع است».

پس به همین دلیل، بیهوده نیست که قضات دیوان هامبورگ، بار اول به این موضوع رأی دادند که دعوی متقابل گینه بیسائو، شروط قانونی (ارتباط و صلاحیت) را حائز است و بار دوم نیز به قابل‌پذیرش بودن این درخواست، رأی دادند. طبیعتاً اگر آن‌ها در رأی‌گیری دوم، به نتیجه‌گیری متفاوتی می‌رسیدند، قطعاً تمام آثار حقوقی لازم را بر تصمیم خود بار می‌کردند. به عبارت دیگر، این دیوان می‌توانست اعلام کند که دعوی متقابل گینه بیسائو حائز شرایط صلاحیت - ارتباط است ولی، پذیرفتن آن را در این قضیه به صلاح نمی‌داند.

۵. دادرسی دعوی متقابل (دادرسی طاری)

۵-۱. قبل از پذیرش آن

نحوه رسیدگی به قابلیت پذیرش (یا استماع) دعوی متقابل در پاراگراف سوم ماده ۹۸ قواعد (دیوان) بیان شده است که بر اساس آن:

«در صورتی که ارتباط میان دعوی متقابل و موضوع دادخواست خواهان آشکار نباشد، دیوان پس از استماع دو طرف، راجع به انضمام دعوی متقابل به دعوی اولیه تصمیم‌گیری می‌کند». عبارت «بعد از استماع دو طرف»، دیوان را ملزم می‌کند که حرف‌های دو طرف را در خصوص قابل‌پذیرش بودن دعوی متقابل بشنود و سپس قبل از پرداختن به ماهیت قضیه، راجع به آن تصمیم‌گیری کند. از قرار دوم نوامبر ۲۰۱۲ چنین برمی‌آید که در صورت اعتراض به قابل‌پذیرش بودن دعوی متقابل، دفتر دیوان از دو طرف می‌خواهد تا ملاحظات خود را در این خصوص تا تاریخی که معین می‌شود ارائه کنند.^{۵۶}

پس به نظر می‌رسد که دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، مانند دیوان بین‌المللی دادگستری^{۵۷} از عبارت «بعد از استماع طرفین»، برگزاری جلسه استماع شفاهی را استنتاج نمی‌کند.^{۵۸}

این روند رسیدگی که بسیار کوتاه و خلاصه است، در صورتی که خواهان به قابل‌پذیرش بودن دعوی متقابل خوانده اعتراضی نداشته باشد، می‌تواند خلاصه‌تر هم بشود. در این صورت، دادرسی طاری که در پی ارائه درخواست خوانده به‌عنوان دعوی متقابل آغاز می‌شود، به صدور

56. *Affaire du Navire «Virginia G»*, Ordonnance du 2 novembre 2012, §§ 20-21.

57. *Plates-formes pétrolières*, CIJ Recueil 1998, p. 203, § 31.

58. همان طوری که قاضی هیگینز تبیین می‌کند، «عبارت» بعد از استماع طرفین می‌تواند به معنی ارائه ملاحظات کتبی باشد. ن.ک:

Plates-formes pétrolières, CIJ Recueil 1998, opinion dissidente du juge Higgins, p. 223.

قراری از سوی دیوان خلاصه می‌شود که در آن، دیوان در خصوص انضمام آن دعوا به دعوی اصلی اظهارنظر می‌کند. پس ماده ۹۸، دیوان را ملزم می‌کند که در هر شرایطی دادرسی طاری را به جریان اندازد و دعوی متقابل را بررسی کند.^{۵۹} ولی دیوان را ملزم نمی‌کند که سخنان دو طرف را در مورد قابلیت‌پذیرش آن استماع کند، مگر آنکه طرف مقابل دعوا به آن اعتراض کند.^{۶۰} در صورتی که چنین مخالفتی وجود نداشته باشد، دیوان در مورد قابل‌استماع بودن آن تصمیم خواهد گرفت و سخنان دو طرف را استماع نخواهد کرد مگر آنکه خود رأساً آن را لازم بداند.

پاراگراف سوم ماده ۹۸ قواعد اعتراض به قابل‌پذیرش بودن دعوی متقابل را به یک مورد محدود می‌کند و آن هم اعتراض به وجود ارتباط مستقیم میان موضوع دعوی متقابل و دادخواست خواهان است. این سازوکار، دو پهلو و تا حدی ناقص است زیرا این پرسش را ایجاد می‌کند که وقتی به صلاحیت دیوان یا شروط قیدشده در پاراگراف دوم اعتراض می‌شود، روند کار دیوان چگونه خواهد بود.^{۶۱} این نقصان، دیوان بین‌المللی دادگستری را مجبور کرد تا سازوکار و مقرره موردنظر را هنگام بازنگری ماده ۸۰ قواعد خود در سال ۲۰۰۱ به شکل زیر تغییر دهد:

«در صورت وجود هرگونه اعتراض به اجرای پاراگراف اول، یا هر زمان دیگر که دیوان لازم بداند، این دیوان بعد از استماع دو طرف، تصمیمش را در این خصوص اتخاذ خواهد کرد.»

در خصوص قضیه کشتی ویرجینیا جی، با توجه به اینکه پاناما مدعی فقدان شرط دوگانه ارتباط موضوعی و صلاحیت در دعوی متقابل گینه بیسائو بود، دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای رسیدگی طاری واحدی را برای بررسی مجموع اعتراضات پاناما آغاز کرد. منطقاً می‌توان فرض کرد که این دیوان، در صورتی که چنین اعتراضی فقط به موضوع صلاحیت یا شرایط شکلی مربوط می‌شد، همین رویه را در پیش می‌گرفت. پس مطلوب این است که این مرجع همانند دیوان بین‌المللی دادگستری در این سازوکار خود به شیوه‌ای بازنگری کند که بررسی هرگونه اعتراض ماهوی و شکلی علیه قابلیت پذیرش دعوی متقابل را دربرگیرد.

۵-۲. بعد از پذیرش آن

آیین مربوط به تبادل اوراق و لوايح کتبی، آن‌گونه که در قواعد دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای پیش‌بینی شده است، رعایت اصل برابری^{۶۲} دو طرف دعوا و اصل تضارب^{۶۳} را تضمین می‌کند. با

۵۹. البته برخی از حقوق‌دانان، نظری غیر از این دارند. برای مثال، ن.ک:

Torres Bernardez, «La modification des articles du règlement de la Cour internationale de Justice relatifs aux exceptions préliminaires et aux demandes reconventionnelles», *op. cit.*, p. 245, point. 143.

۶۰. Voir Sh. Rosenne, «The International Court of Justice: Revision of Articles 79 and 80 of the Rules of Court», 4 *Leiden JIL* (2001), p. 86.

۶۱. *Plates-formes pétrolières*, *CIJ Recueil* 1998, p. 198, § 19.

۶۲. هدف اصل برابری، تضمین بی‌طرفی در برخورد با طرفین دعوا و قراردادن تمام عناصر دعوا در شرایط عیناً برابر است.

توجه به اینکه دعوای متقابل، یک درخواست مستقل است که به قضیه اصلی افزوده می‌شود و خوانده از طریق آن ادعای جدیدی را مطرح می‌کند و به تصمیم قاضی می‌سپارد، قواعد دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای در خصوص شیوه‌هایی که اصول فوق‌الذکر باید پس از پذیرش چنین دعوایی رعایت شود، سخنی نگفته است. در واقع اگر قرار باشد به تبادل اوراق مکتوب پیش‌بینی‌شده در قواعد دیوان، تکیه و به آن اکتفا شود، خواننده دعوای متقابل، خود را در وضعیت کاملاً نابرابر می‌بیند، چرا که همان طوری که ایران به‌حق در قضیه سکوه‌های نفتی در دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کرد: «در این شیوه از تبادل لوایح، خواننده دعوای متقابل، ظاهراً فقط می‌تواند یک بار به‌صورت کتبی اظهارات خود را ارائه کند؛ درحالی‌که ارائه‌کننده دعوای متقابل، حرف اول و آخر را در این خصوص خواهد زد».^{۶۴} این مشکل، نظر قاضی نگولسکو را هنگام تدوین قواعد دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۳۶ به خود جلب کرد، آنجا که می‌گوید:

«در دعوای معمولی در نزد دیوان، هرکدام از طرفین، دو لایحه کتبی ارائه و دو بار به‌صورت شفاهی اظهارنظر می‌کند؛ درحالی‌که در صورت طرح دعوای متقابل، سیستم موجود که طبق آن، خوانده، دعوای متقابل خود را در لایحه دفاعیه‌اش طرح می‌کند، به خواهان دعوای اصلی اجازه می‌دهد که فقط یک لایحه کتبی ارائه کند که همان پاسخ^{۶۵} است، درحالی‌که خوانده [خواهان دعوای متقابل] می‌تواند برای بار دوم در بازدفاع^{۶۶} به آن بپردازد. آقای نگولسکو این سؤال را مطرح می‌کند که آیا این نابرابری بین طرفین از لحاظ تبادل لوایح راجع به دعوای متقابل، خلاف روح اساسنامه نیست؟»^{۶۷}

البته دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای در قضیه کشتی ویرجینیا جی به پاناما اجازه داد تا برای بار دوم به‌صورت کتبی ملاحظات خود را در خصوص ادعای گینه بیسائو به دیوان ارائه کند. این سند کتبی غیر از آن لوایحی بود که طرفین در موافقت‌نامه پیش‌بینی کرده بودند.^{۶۸} پس این هم از جمله قواعد دادرسی است که باوجود اینکه در قواعد دیوان نیامده است، دیوان آن را اعمال می‌کند. این قاعده که دربردارنده حقوق اساسی خوانده است، شایسته است که در قواعد مربوط به دعوای متقابل گنجانده شود و این همان کاری است که دیوان بین‌المللی

۶۳. طبق اصل *contradictoire* «طرفی که صحبت‌هایش شنیده نشده یا به دعوا فراخوانده نشده است، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند مورد قضاوت قرار گیرد». ماده ۱۴ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه.

64. *Plates-formes pétrolières, CIJ Recueil 1998, § 20.*

65. Reply

66. Rejoinder

67. *CPIJ, Series D, n° 2, Add. 4, p. 262.*

68. *Affaire du Navire «Virginia G», Ordonnance du 2 novembre 2012, § 42 (C).*

دادگستری در سال ۲۰۰۱ هنگام بازبینی قواعد خود انجام داد^{۶۹} و بهتر است که دیوان بین‌المللی حقوق دریاها نیز همین اقدام را انجام دهد.

نتیجه

دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، هم در تصویب قواعد خود در خصوص دعوی متقابل، و هم در اولین تصمیم خود در مورد قابلیت پذیرش دعوی متقابل گینه بیسائو، از قواعد و قراردادهای دیوان بین‌المللی دادگستری الهام گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در واقع از اولین قرار خود، یک «تصمیم مادر»^{۷۰} (تصمیم پایه) و اصلی ساخت که به جنبه‌های مختلف نهاد دعوی متقابل می‌پردازد و راجع به مسائلی که طرح دعوی متقابل در یک قضیه مطرح می‌کند، عناصری برای پاسخ‌دادن به دست داد. دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین اصلاحاتی در قواعد خود انجام داد تا تجربیاتش را مدون کند. اما این امر، راجع به دیوان بین‌المللی حقوق دریاها صادق نیست. قواعد این دیوان همچنان ایراداتی دارد که در این مقاله به آن پرداخته شد. به‌علاوه دستاورد قرار این دیوان در قضیه *ویرجینیا جی* برای پاسخ به پرسش‌های مهمی که در فرایند دادرسی در خصوص دعوی متقابل مطرح می‌شود، بسیار اندک است. لذا شایسته است که این دیوان در آینده مشخص کند که چه تعریفی از دعوی متقابل دارد و مفهوم و حدود دو شرط اعلام‌شده در ماده ۹۸ قواعد دیوان کدام است. این مسئله به اندازه‌ای مهم است که دیدیم چگونه در پرونده کشتی *ویرجینیا جی*، موضوع برآورده شدن شرط ارتباط مستقیم و در نتیجه، قابل‌پذیرش بودن آن، همچنان محل ایراد است. همچنین مطلوب است که این دیوان، به‌منظور استفاده از تجربیات گذشته خود و همچنین استفاده از تجربیات دیوان بین‌المللی دادگستری و همین‌طور به‌منظور در نظر گرفتن انتقادات و پیشنهادهای مطروحه در دکتترین، در ماده ۹۸ خود بازنگری کند.

۶۹. نسخه بازبینی شده بند ۲ ماده ۸۰ قواعد دیوان بین‌المللی دادگستری: «حق طرف مقابل به اظهار نظر کتبی راجع به دعوی متقابل، طی سندی جداگانه، صرف‌نظر از هر تصمیمی که دیوان بر طبق بند ۲ ماده ۴۵ قواعد خود اتخاذ کند، محفوظ است.»

منابع:

- **Doctrine**

- D. Anzilotti, «La demande reconventionnelle en procédure internationale», *JDI*, (*Clunet*), 1930, vol. 57.
- E. Hambro, «Jurisdiction of the international court of justice», *RCADI*, 1950 (I), vol. 76.
- A. Miaja de la Muela, «La reconvenccion ante el Tribunal internacional de Justicia», *Estudios de derecho procesal en honor de Niceto Aiculci-Zumoru y Castillo*, *Boletín mejicano de derecho comparado*, n° 24, 1975.
- *Annuaire CDI*, 1949, vol. II.
- Carlo Santulli, *Droit du contentieux international*, Montchrestien, 2005.
- Ch. De Visscher, *Aspects récents du droit procédural de la Cour internationale de justice*, Pedone, Paris, 1966.
- Counter-Memorial / Contre-mémoire.
- *Dictionnaire du droit international*, J. Salmon (ed), Bruxelles, Bruylant, 2001.
- F. Salerno, «Demande reconventionnelle dans la procédure de la Cour internationale de justice», *RGDIP*, 1999, tome 103.
- G. Guyomar, Commentaire du Règlement de la Cour internationale de justice: interprétation et pratique, A. Pedone, 1983.
- H. Thirlway, «Counterclaims before the International Court of Justice: the Genocide Convention and Oil Platforms Decisions», 12 *Leiden JIL* 1999.
- J-C. Wittenberg, *L'organisation judiciaire, la procédure et la sentence internationale*, A. Pedone, Paris 1937.
- L. Marion, «La saisine de la CIJ par voie de compromis», *RGDIP*, 1995.
- L'affaire *Borchgrave* CPJI, *Série A/B*, n° 72.
- La plaidoirie de Prosper Weil dans l'affaire de la *Délimitation maritime et questions territoriales entre Qatar et Bahreïn*, CR94/5.
- M. O. Hudson, *La Cour permanente de justice internationale*, Paris, A. Pedone, 1936.
- *Minquiers et Ecréhous*, Arrêt du 17 novembre 1953, *CIJ Recueil* 1953.
- P. F. Gonidezc, «L'affaire du Droit d'asile», *RGDIP*, 1951.
- S. Guinchard, *Méga Nouveau Code de Procédure Civile*, Dalloz, 2001.
- S. Torres Bernardez, «La modification des articles du règlement de la Cour internationale de Justice relatifs aux exceptions préliminaires et aux demandes reconventionnelles», *AFDI*, 2003.
- Sh. Rosenne, «The International Court of Justice: Revision of Articles 79 and 80 of the Rules of Court», 4 *Leiden JIL* (2001).
- Sh. Rosenne, *Procedure in international Court; A commentary on the 1978 Rules of international court of justice*, Boston, Nijhoff, 1983; *Law and practice of international court, 1920-2005*, vol. III.
- Sh. Rosenne, *The law and practice of the International Court 1920-2005*, M. Nijhoff Publishers vol.
- Sh. Rosenne, *The World Court, what it is and how it works*, Leiden, Nijhoff, 2003.

- *Usine de Chorzów (Allemagne c. Pologne)*, CPJI, Série A, n° 13.
- Y. Nouvel, «La recevabilité des demandes reconventionnelles devant la Cour internationale de Justice à la lumière de deux ordonnances récentes», *AFDI*, 1998.

- Jurisprudence

- *Affaire du Navire «Virginia G»*, (Panama/Guinée-Bissau), Ordonnance 2012/3, le 2 novembre 2012, § 8.
- *Affaire du Navire «Virginia G»*, Ordonnance du 2 novembre 2012 l'Opinion dissidente du Juge Travers.
- *Affaire relative à la juridiction territoriale de la commission internationale de l'Oder*, C.P.I.J. Série A, n° 23.
- *Application de la convention pour la prévention et la répression du crime de génocide, demandes reconventionnelles*, Ordonnance du 17 décembre 1997, *CIJ Recueil* 1997.
- *Application de la Convention pour la prévention et la répression du crime de génocide*, *CIJ Recueil* 1997, déclaration du juge ad hoc Kreća.
- *Bahreïn*, CR94/5.
- *C.P.J.I., l'affaire relative à la compétence de la commission internationale de l'Oder*, Ordonnance de 15 août 1929, Série A n°23.
- *Certaines activités menées par le Nicaragua dans la région frontalière (Costa Rica c. Nicaragua) – Construction d'une route au Costa Rica le long du fleuve San Juan (Nicaragua c. Costa Rica)*, Ordonnance du 18 avril 2013, § 27, §38.
- *CPIJ, Série D_02_3^e addem.*
- *CPIJ, Series D, n° 2, Add. 4.*
- *CPJI, Série A, n° 17*, Arrêt du 13 septembre 1928.
- *Délimitation maritime et [des] questions territoriales entre le Qatar et le Bahreïn, compétence et recevabilité*, *CIJ Recueil* 1995.
- *Détroit de Corfou*, arrêt du 9 avril 1949, *CIJ Recueil* 1949.
- *Différend frontalier (Bénin/ Niger)*, arrêt *CIJ Recueil* 2005.
- *Droit d'asile (Colombie c. Pérou)*, arrêt du 20 novembre 1950, *CIJ Recueil* 1950.
- *Frontière terrestre et maritime entre le Cameroun et le Nigéria*, *CIJ Recueil* 1999.
- *Activités armées sur le territoire du Congo*, *CIJ Recueil* 2001.
- *Application de la Convention pour la prévention et la répression du crime de génocide*, *CIJ Rec* 1997, *Plates*.
- *Communiqué de presse de la CIJ du 12 janvier 2001 (2001/1)*. [<http://www.icj-cij.org/presscom/index.php?pr=611&pt=&p1=6&p2=1>].
- *PJI Série D. n° 2.*
- *Haya de la Torre*, arrêt, *CIJ Recueil* 1951.
- *Ile de Kasikili/Sedudu (Botswana / Narnibie)*, arrêt *CIJ Recueil* 1999.
- *Prises d'eau à la Meuse (Pays-Bas c. Belgique)*, CPJI, Série A/B, n° 70, arrêt du 27 juin 1937, *Recueil* 1998.
- *Déclaration dissidente des juges Turek, Cot et Kulyk.*
- *Plateau continental de la mer du Nord*, arrêt, *CIJ Recueil*, 1969.
- *Plates-formes pétrolières*, *CIJ Recueil* 1998, *opinion dissidente du juge Higgins*.